

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۵، شماره ۵۶، تابستان ۱۴۰۲، صص ۱۲۱-۱۴۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۱

(مقاله پژوهشی)

DOI: [10.30495/dk.2021.1918771.2166](https://doi.org/10.30495/dk.2021.1918771.2166)

مطالعه «مؤلفه‌های ادبیات غنایی» و «نقش عاطفی زبان» در بافت متنی منظومه «گل و

نوروز» خواجه کرمانی

غلامحسین خدایار^۱، دکتر احمد حسنی رنجبر^۲، دکتر اشرف شیبانی اقدم^۳

چکیده

هر یک از انواع ادبی به اقتضای درون‌مایه خود شاخص‌های «صوری» و «محتوایی» خاصی را دارند که آن‌ها را از سایر انواع ادبی متمایز می‌سازد. خواجه کرمانی از جمله شعرائی است که در ساختار منظومه‌های غنایی به جنبه حماسی و تعلیمی کلام نیز توجه داشته؛ اما شاخص‌ها و مؤلفه‌های «ادبیات غنایی» در این منظومه‌ها آشکارتر است. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی درصدد پاسخگویی به این پرسش است که ساختار روایی منظومه «گل و نوروز» تا چه اندازه با مؤلفه‌های ادب غنایی از دیدگاه رویکردهای زبان‌شناختی و ادبی قابل انطباق است؟ یافته‌ها حاکی از آن است که در بافت متنی این منظومه «کارکرد شعری و ادبی» متن نشان از غلبه نقش «عاطفی زبان» بر نقش «ارجاعی» آن دارد. عوامل بسیاری در این منظومه قابل برشمردن هستند که در جهت تقویت «عنصر غنایی» متن مطرح شده‌اند و «بُعد روایی» آن را در وهله بعد قرار داده‌اند. عواملی مانند «ترکیبات و تعبیرات غنایی»، «توصیفات نرم و لطیف»، «فضای غم‌آلود و انزوای طلبی»، «کنشگری عاشق و معشوق»، «نداشتن ارجاع برون متنی پیچیده»، «ساختار نحوی ساده جملات»، «تک‌گویی‌های درونی شخصیت اصلی»، «کاربرد متعدد عناصر بیانی از جمله استعاره و تشبیه»، «توصیف صحنه‌های رزم و بزم» مهم‌ترین نمادهای تبلور این نقش در منظومه «گل و نوروز» هستند. علاوه بر این نوع پردازش شخصیت‌ها مانند شخصیت «قهرمان»، «شورور»، «یارِ یگر»، «شاهزاده خانم»، «خیرخواه و ناصح» و درون‌مایه روایت مانند «خواب دیدن»، «سفر»، «وجود موانع بسیار در مسیر وصال»، «درگیری با اژدها و ...»، نیز با هدف تقویت عنصر غنایی متن به کار رفته‌اند.

واژه‌های کلیدی: نقش شعری و عاطفی زبان، مؤلفه‌های ادب غنایی، عناصر صوری و محتوایی، منظومه گل و نوروز.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

dr.khodayar53@gmail.com

^۲ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤل).

dr.ahmadranjbar@gmail.com

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

ashraf.sheibani@gmail.com



مقدمه

«ادبیات غنایی» به‌عنوان یکی از گسترده‌ترین انواع ادبی در عرصه ادبیات فارسی، در چهارچوب نقش «ادبی و عاطفی» زبان مطرح می‌شود و برخلاف «نقش ترغیبی و تعلیمی» زبان که جهت‌گیری آن به سمت «مخاطب» است، به بیان احساسات و عواطف شخصی «گوینده» می‌پردازد. هدف آن گزارش و بیان احساسات گوینده و در کنار آن، لذت بخشیدن به مخاطب است. گوینده ادب غنایی می‌تواند از روش‌های مختلفی برای بیان «پیام غنایی» خود استفاده کند. در داستان‌های عاشقانه غنایی مخاطب با صحنه‌هایی روبه‌رو می‌شود که منشأ آن عواطف و احساسات گوینده یا «شخصیت اصلی» داستان است. در چنین متنی «کارکرد عاطفی» متن بر «کارکرد ارجاعی» آن غالب است. هر یک از گویندگان ادب غنایی به اقتضای درونمایه اثر خود از مؤلفه‌هایی بهره گرفته‌اند که به اثر آن‌ها رنگ و بوی غنایی بخشیده و آن را از سایر آثار مانند متون حماسی و تعلیمی مجزا ساخته است. شیوه‌های کاربرد عناصر غنایی در هر یک از منظومه‌های ادب فارسی متعدد و متنوع است. عواملی مانند «ترکیبات و تعبیرات غنایی»، «توصیفات نرم و لطیف»، «فضای غم‌آلود و انزواطلبی»، «کنشگری عاشق و معشوق»، «نداشتن ارجاع برون متنی پیچیده»، «ساختار نحوی ساده جملات»، «تک‌گویی‌های درونی شخصیت اصلی»، «کاربرد متعدد عناصر بیانی از جمله استعاره و تشبیه»، «توصیف صحنه‌های رزم و بزم» از شاخص‌ترین نمودهای ادب غنایی در منظومه‌های شعر فارسی هستند. خواجوی کرمانی به پیروی از بزرگانی مانند نظامی گنجوی به بیان مفاهیم غنایی مد نظر خویش در قالب منظومه‌هایی از جمله «همای و همایون» و «گل و نروز» پرداخته است. پژوهش حاضر سعی دارد به این پرسش‌ها پاسخ دهد که:

-خواجوی کرمانی در بافت متنی منظومه «گل و نروز» از چه مؤلفه‌های صوری و محتوایی برای بیان اندیشه غنایی و عاطفی خود بهره گرفته است؟ -عناصر داستانی از قبیل «شخصیت» و «پیرنگ» چه نقشی در نمود مؤلفه‌های ادبی غنایی در ساختار متنی منظومه گل و نروز دارند؟

پیشینه تحقیق

حسن ذوالفقاری (۱۳۹۲) در کتاب «یکصد منظومه عاشقانه فارسی» منظومه‌های عاشقانه فارسی و ساختار روایی آن‌ها را بر اساس نظریه ولادیمیر پراپ بررسی کرده است. این کتاب در دو بخش تدوین شده در بخش نخست تعریف منظومه عاشقانه به منزله گونه‌ای از نوع ادب

غنایی، سیر تاریخی منظومه‌ها، مشخصات منظومه‌های عاشقانه و طبقه‌بندی آن‌ها بر اساس درون‌مایه، منشأ تاریخی و جغرافیایی، اصالت روایت، پایان، عشق، زبان و امثال این موارد ذکر شده است. در بخش دوم نیز به بیان ویژگی‌های منظومه‌های عاشقانه از منظر عناصر داستان، بن‌مایه‌های منظومه‌های عاشقانه و ریخت‌شناسی آن‌ها پرداخته‌است. حسن ذوالفقاری (۱۳۹۱) همچنین مقاله‌ای با عنوان «ساختار داستانی منظومه‌های عاشقانه فارسی» نوشته‌اند که چگونگی منظومه‌های عاشقانه و ویژگی‌های صوری و سیر تاریخی آن‌ها، ساختار داستانی منظومه‌های عاشقانه با تفاوت کنش‌های هریک تبیین می‌شود که قابل انتقال با تمام منظومه‌های عاشقانه فارسی می‌باشد. لطفعلی صورتگر (۱۳۸۴) در کتاب «منظومه‌های غنایی ایران» به معرفی تمام ابعاد موضوع توجه کرده است.

روش تحقیق

پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. بعد از مطالعه انواع ادبی و نظریه‌هایی که به طبقه‌بندی این انواع پرداخته‌اند، رویکرد ساخت‌گرایان و به طور خاص دیدگاه‌های رومن یاکوبسن مبنی بر نقش‌های ششگانه زبان و کارکردهای آن به عنوان چهارچوب نظری پژوهش انتخاب شده است. با توجه به اینکه نوع ادب غنایی در قالب «نقش ادبی و عاطفی» زبان مطرح می‌شود، بعد از مطالعه بافت متنی منظومه «گل و نوروز» به شناسایی و طبقه‌بندی این مؤلفه‌ها در قالب سه گروه اصلی با عنوان مؤلفه‌های «محتوایی، صوری و اساطیری» پرداخته شده است. با توجه به اینکه این منظومه دارای تعداد ابیات بسیار است، ارجاع به نمود مؤلفه‌ها از طریق بیان خلاصه هر بخش به زبان نثر انجام شده است.

مبانی تحقیق

ارتباط «داستان‌های عاشقانه» و «نقش عاطفی زبان»

یکی از مهم‌ترین گونه‌های رایج در ادبیات فارسی کهن، داستان‌های عاشقانه است. محققان معاصر اغلب این داستان‌ها را ژانر غنایی دانسته‌اند؛ اما با دقت در ساختار این داستان‌ها به نظر می‌رسد برخی از آن‌ها «روایی‌اند» تا «غنایی»؛ یعنی بیشتر به بیان ماجرای که بین دو شخصیت داستانی (که در اینجا عاشق و معشوق هستند) اتفاق افتاده، پرداخته‌اند. در برخی دیگر از داستان‌ها «روابط عاطفی» عاشق و معشوق در متن بیشتر بازنموده شده است.

«غنا» به معنی موسیقی و نواختن و آواز خواندن، معادل لیر (نوعی ساز) است و پس از تحولات

تحولات اجتماعی و فرهنگی به شعری که با احساسات و عواطف شخصی و «من» شاعر توأم باشد؛ تبدیل شد (ر.ک: فسایی، ۱۳۸۰: ۱۵۰) این شعر نوعی گفتار است که با موقعیتی خاص پیوند نخورده‌است. بیرون و بی‌ارتباط از زمان می‌باشد. کلامی خودبیانگر که بیش از آن که به خواننده یا شنونده توجه داشته باشد به شخصی غایب یا حضوری خیالی نظر دارد؛ جنبه استدلالی ندارد و از نظر نقد ادبی برتر به شمار آمده است (ر.ک: بلوم، ۱۹۷۹: ۱۷). شعر غنایی، شعری است فردی که در آن «من» شعری شاعر، جهان را وامی‌نهد و تنها به درون خویش می‌نگرد. البته این من شاعرانه قابل تعمیم به من‌های بی‌شمار دیگر است؛ از این رو مخاطبان فراوانی را به خود جلب می‌کند. در شعر غنایی هر آنچه فردیت آدمی را تهدید می‌کند، کنار گذاشته می‌شود و گوینده درون خود را فریاد برمی‌آورد (ر.ک: ناشر و وفایی، ۱۳۹۸: ۱۹).

ذاکری کیش (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «داستان‌های عاشقانه؛ گونه غنایی یا روایی» به برشمردن مؤلفه‌هایی پرداخته است که باعث تمایزگونه روایی از گونه غنایی می‌گردد. از دیدگاه وی «گونه غنایی» باید دارای ویژگی‌هایی از قبیل موارد زیر باشد:

- منشأ ماجرای عاشقانه، «بیان احساسات و عواطف گوینده داستان» یا «شخصیت‌های داستان» باشد نه صرفاً رویدادها و حوادث.

- «وجوه شعری و غنایی» بر جنبه‌های روایی سایه افکنده باشد؛ به طوری که مسیر شعری و غنایی بسیار پررنگ‌تر از مسیر داستانی و روایی باشد. برای رسیدن به این ویژگی، گوینده به داستان خود صحنه‌هایی اضافه می‌کند که روایت را متوقف و جنبه‌های زیبایی‌شناختی و عاطفی متن را تقویت می‌کند.

- در داستان‌های عاشقانه غنایی همچنین من شاعر (راوی) در ضمن روایت دیده می‌شود. از این رو گوینده در این داستان‌ها گاهی اوقات جهت‌گیری پیام را به سوی درونیات عاطفی خود قرار می‌دهد.

- ویژگی غنایی مهم دیگر که باعث کم‌رنگ‌شدن روایت در داستان‌های عاشقانه غنایی می‌شود، استفاده گسترده شاعر از زبان غنایی است. وفور استعاره و توازن‌های هجایی بحر هزج از مهم‌ترین نمودهای زبان غنایی در این داستان‌هاست (ر.ک: ذاکری کیش، ۱۳۹۶: ۴۱ - ۴۵).

«نقش‌های زبان» در انواع ادبی در «رویکرد ارتباطی» رومن یاکوبسن

در حوزه نقد ادبی یکی از مهم‌ترین و نخستین تقسیم‌بندی‌ها، تقسیم آثار ادبی براساس «انواع»

است. در بین انواع ادبی، یکی از شایع‌ترین آن‌ها نوع ادبی غنایی است. این نوع ادبی در مفهوم اولیه خود شعری بوده که برای همراهی با نوعی آلت موسیقی به نام «لیر» سروده و خوانده می‌شده است. مفهوم نوع ادبی غنایی در دوره رمانتیسیم، دچار تطور اساسی شد و کلید واژه «عاطفه و احساس» به عنوان مهم‌ترین عنصر شعر غنایی به شمار آمد. شفيعی‌کدکنی، شعر غنایی را این‌گونه تعریف می‌کند: «شعر غنایی، سخن گفتن از احساس شخصی است، به شرط اینکه از دو کلمه «احساس» و «شخصی» وسیع‌ترین مفاهیم آن‌ها را در نظر بگیریم؛ یعنی تمام انواع احساسات، چه احساسات فردی و چه احساسات روحی» (شفيعی، ۱۳۵۲: ۱۱۲). با این توصیف «ضعف زبان غنایی» در وهله اول وقتی ایجاد می‌شود که در یک متن ادبی، احساسات و عواطف، تصنعی یا کم رنگ باشد. معیار مهم دیگری که از دوران رمانتیسیم در شعر غنایی مورد توجه قرار گرفت، توجه به «زبان» بود. شاعران رمانتیک سعی کردند زبان شعر ضمن موسیقایی بودن، به زبان مردم جامعه هم نزدیک باشد (ر.ک: پاینده، ۱۳۷۳: ۵۲-۴۸).

بحث علمی‌تر درباره زبان در انواع ادبی از سوی ساختارگرایان صورت گرفت. آن‌ها با حرکت از مطالعه زبان به مطالعه ادبیات، به اهمیت زبان در نوع ادبی تأکید کردند (ر.ک: ذاکری کیش و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۱۸-۱۱۷). از بین آن‌ها یاکوبسن به طور دقیق‌تری درباره نقش زبان در نوع ادبی بحث کرده است. وی معتقد است شعر غنایی که به اول شخص گرایش دارد در برابر شعر حماسی که به سوم شخص گرایش دارد، پیوند تنگاتنگی با کارکرد عاطفی زبان دارد؛ یعنی جهت‌گیری پیام در شعر غنایی به سوی گوینده است (ر.ک: یاکوبسن، ۱۳۸۱: ب: ۷۷). در این نوع شعر گوینده مهم‌تر از سایر عناصر ارتباط کلامی است در مقابل در شعر حماسی موضوع مهم‌تر از سایر عناصر است و در شعر تعلیمی مخاطب. از آنجا که عاطفه از مهم‌ترین عناصر شعری است در شعر غنایی که به اول شخص گرایش دارد این عاطفه شخصی‌تر بیان می‌شود. بنابراین در شعر غنایی صمیمی ما همواره با کنش‌های گفتاری بیان احساس مواجه هستیم.

ادبیات غنایی و منظومه‌های عاشقانه

شعر غنایی در اصطلاح ادبی، شعری است که با احساسات و عواطف شخصی شاعر در ارتباط است، از این رو طیف وسیعی از معانی و مضامین شاعرانه؛ همچون عشق و جوانی، پیری و مرگ، علائق انسانی نسبت به خدا و خلق، وطن‌پرستی، مدح، هجو، عرفان و شطحیات،

سوگندنامه، خمریات، حبسیات، اخوانیات و سایر تفننات ادبی؛ مانند لغز و معما و ماده‌تاریخ، مناظره، مفاخره، شهرآشوب و ... را شامل می‌شود (رستگار فسایی، ۱۳۷۲: ۱۶۵).

یکی از شایع‌ترین گونه‌های شعر غنایی، منظومه‌های عاشقانه است که سایر موضوعات و محتویات شعر غنایی را در خود جای می‌دهد؛ یعنی در یک داستان عاشقانه مانند «لیلی و مجنون» و یا «خسرو و شیرین» می‌توان توحید، معراج، تغزل، توصیف، مرثیه، شکوائیه، ساقی‌نامه، سوگند و دیگر موضوعات را دید و حتی انواع دیگر انواع ادبی نیز با نوع عاشقانه گره می‌خورند؛ چنان‌که هیچ منظومه عاشقانه‌ای از بُعد تعلیمی و حماسی خالی نیست. در این صورت انواع گونه‌ها و موضوعات ادبی با تلفیقی دلپذیر در یک منظومه جمع می‌شوند و شاید دلیل توفیق برخی از این منظومه‌ها همین باشد. منظومه‌های عاشقانه شکل بسط‌یافته اشعار غنایی هستند. در غزل مفهوم عشق به اشارتی بیان می‌شود؛ اما در منظومه عاشقانه همان مضمون باز و گسترده شده در قالب داستانی کمال می‌یابد. منظومه‌پردازی با «وامق و عذرا» از عنصری و «ورقه و گلشاه» از عیوقی و «ویس و رامین» از فخرالدین اسعد گرگانی آغاز شد و با «خسرو و شیرین» نظامی (۵۳۵ تا ۶۰۷ هـ. ق) به اوج رسید. دو مکتب فخرالدین اسعد گرگانی و نظامی موجب تشویق شاعران به سرودن خمسه‌ها و سبعة‌ها شد. تمام منظومه‌ها از نظر فصل‌بندی ساختار یکسانی دارند و از بخش‌های زیر تشکیل شده‌اند:

۱. حمد و ستایش که اغلب محتوایی کلامی و فلسفی در اثبات واجب‌الوجود و ستایش بزرگی و لطف و رحمت و ذکر صفات سلبی و ثبوتی خداوند دارد؛
۲. نعت و ستایش پیامبر و معراج‌نامه گاه معراج‌نامه به انتهای کتاب می‌رود مثل خسرو و شیرین نظامی؛
۳. مدح ائمه یا خلفا؛
۴. ستایش ممدوح یا ممدوحان؛
۵. سبب تألیف که سراینده علت سرودن منظومه خود را یاد می‌کند. شاعران منظوم‌پرداز برای نظم خود دلایلی می‌آورند؛ مانند درخواست ممدوح یا شاه درخواست دوست یا دوستان به خواب دیدن سرودن غیبی از شاعر درخواست نظم داستان را کرده است یا به قصد برابری و تقلید و یا حفظ و نظم قصه‌ای که خطر نابودی آن می‌رفته است؛
۶. ستایش سخن، نصیحت، عذرانگیزی در نظم کتاب؛

۷. متن داستان: در لابه‌لای داستان گاه حکایت و تمثیل‌های مستقل نیز آورده می‌شود که به لحاظ موضوعی با آن بخش از داستان ارتباط می‌یابد؛

۸. انجام کتاب شامل دعا، نیایش، ساقی‌نامه، نصیحت فرزند، شکایت از روزگار رمزگشایی از داستان نکوهش روزگار سخن در تأثیر عشق.

نگاهی اجمالی به منظومه «گل و نوروز» و خلاصه داستان

خواجوی کرمانی این منظومه را در سال ۷۴۲ (ه. ق) به تقلید از خسرو و شیرین نظامی گنجوی به رشته نظم درآورده است. این منظومه در قالب مثنوی و هزج مسدس مقصور سروده شده و تعداد ابیات آن، ۵۳۰۲ بیت است. خواجو به درخواست خواجه غیاث‌الدین محمد، وزیر هنردوست سلطان ابوسعید سروده و بیان «حدیث عشق بازی» را هدف غایی آن قلمداد می‌کند:

زبان را تیز گردانی چو خامه کنی ترتیب نظم عشق‌نامه
به بزم او سرودی نو بسازی فروخوانی حدیث عشق‌بازی
(خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰: ۱۸)

منظومه دارای سه بخش اصلی با عنوان «مقدمه، متن اصلی و بخش پایانی» است. در مقدمه بعد از حمد و ثنای یزدان و پیامبر (ص)، به مدح وزیر دانش‌دوست عهد خود خواجه تاج‌الدین عراقی پرداخته است. بخش اصلی منظومه با «تولد نوروز» آغاز می‌شود و با «عشق گل»، «سفر به سرزمین روم» و در نهایت «وصال گل» به سرانجام می‌رسد. خواجو در بخش پایانی نیز بیشتر به پند و موعظه مخاطبان تمرکز کرده است.

«پادشاهی قدرتمند به نام پیروز، که از نژاد ساسانیان بود، در خراسان زندگی می‌کرد؛ اما با همه قدرت فرزندی نداشت که مایه تداوم نسل او باشد. با قربانی و نذر و نیاز بسیار در نهایت کودکی که گویی فرآیزدی و شکوه تمام پادشاهان گذشته در وجودش به ودیعه نهاده شده بود، به دنیا آمد و نامش را «نوروز» نهادند. دیری نپایید که در انواع هنرها و دانش‌ها سرآمد همگان شد. روزی که به همراه گروهی از غلامان و خادمان به شکار رفته بود، با رئیس کاروانی به نام جهان‌افروز کشمیری آشنا شد و وصف «گل» را از او شنید و دل‌باخته «گل» شد؛ اما شرط رسیدن به «گل» و دامادی قیصر روم، کشتن اردهایی است که مایه آزار و اذیت مردمان شده بود ... پیروزشاه از شیدایی «نوروز» بر گل آگاه شد و داناترین حکیم درگاه، مهرسب، را به نزد «نوروز» فرستاد تا او را پند دهد و هوای گل را از سرش بیرون کند. تلاش حکیم و پسرش،

مهران، بی‌نتیجه بود و نوروژ پنهانی آماده سفر روم شد. پس از ترک خراسان، نوروژ در راه به شاهزاده‌ای به نام شروین برخورد که دل در گرو مهر دختری به نام سلمی بسته بود، توا ولی نمی‌توانست به وصالش دست یابد. نوروژ با یورش به دژی که سلم، پدر سلمی، در آنجا بود، آن را فتح کرد و این دو جوان را به وصال رساند. در ادامه راه «نوروژ» با شاهزاده فرخ‌روز مواجه شد که او نیز دلداه گل بود و از اژدها شکست خورده بود. اتفاقات دیگری نیز در این سفر برای نوروژ رخ می‌دهد، از جمله روبه‌رو شدن با کاروان تجاری بزرگی که متعلق به بخت‌افروز رومی است و شکست دادن گروهی از دزدان که به این کاروان یورش آورده‌اند، کشتن اژدهای قیصریه با دو چشم چون مشعل فروزان به کمک تیرهایی که به پر سیمرخ مجهز شده است، نبرد با غلام تنومند سیاهی که قیصر روم، کشتن او را شرط رسیدن به گل قرار داده است، شکست سپاه فرخ‌روز که پس از پیروزی نوروژ بر غلام، برای به دست آوردن گل به روم حمله کرده و نجات گل از دست طوفان جادوگر، پس از ربوده شدن از کاخ ... نوروژ برای نجات دختر از چنگال طوفان جادو به ارمنستان می‌رود؛ زیرا در خواب دیده است که مکان استقرار او قصر طوفان جادوست. در راه گورخری را می‌بیند و پس از تعقیب آن سرش به سنگی می‌خورد و بیهوش می‌شود. پس از به هوش آمدن نوروژ، جوان زیبایی که افسار اسبش را در دست دارد، به او نوید پیروزی و پایان رنج‌ها را می‌دهد. در ارمنستان با راهنمایی کشیش خردمندی، به قصری می‌رسد که طوفان جادوگر در آنجا پنهان شده است او از طلسم‌های طوفان جادو می‌گذرد و با کشتن خروس نگهبانی که بالای کاخ لانه دارد، دروازه برایش باز می‌شود. پس از راهیابی به کاخ و نجات گل، نوروژ صدای ناله‌ای می‌شنود و دوستش مهرباب را می‌بیند. به این ترتیب، نوروژ او را نیز نجات می‌دهد و به روم بازمی‌گردد. نوروژ پیروزمندانه در برابر قیصر تعظیم کرد و پادشاه از رفتار گذشته پوزش خواست و به وصال گل و نوروژ رضایت داد.

بحث

تمرکز بر عاشق «نوروژ» به عنوان قهرمان / شخصیت اصلی و پردازش سایر شخصیت‌ها

در ارتباط با وی

در ساختار روایات متون غنایی که از زبان اول شخص بیان می‌شوند، «من» و «بیان احساسات و عواطف من» هدف اصلی گوینده است؛ اما هنگامی که روایت از دیدگاه سوم شخص مفرد

بیان می‌شود، «عاشق» در قالب قهرمان و شخصیت اصلی داستان نقش‌آفرینی می‌کند. شیوه آفرینش و پردازش شخصیت‌های منظومه «گل و نروز» با طبقه‌بندی ولادیمیر پراب از شخصیت‌های قصه قابل انطباق است. پراب وجود هفت شخصیت را در قصه‌ها اثبات می‌کند: شریر، بخشنده، یاریگر، شاهزاده‌خانم، گسیل‌دارنده، قهرمان، قهرمان دروغین. در بررسی شخصیت‌ها نکته درخور توجه و کاملاً مشهود این است که در بعضی مواقع خواست‌ها و نیت‌های شخصیت‌ها در روند عملیات تأثیر ندارد؛ بلکه کردار و رفتار آنان ارزیابی و تعریف می‌شود، چه بسا شخصیت‌هایی با انگیزه شرارت به صورت ناخودآگاه در حوزه عملیات یک یاریگر یا بخشنده شرکت می‌کنند یا بالعکس؛ به همین دلیل، پراب حوزه عملیات توزیع‌شده در میان شخصیت‌ها را در سه رابطه خلاصه می‌کند:

۱. حوزه عملکردها متناسب با خود شخصیت و خواست اوست؛

۲. یک شخصیت خواه‌ناخواه در حوزه عملکرد دیگری شرکت می‌کند؛

۳. چند شخصیت در یک حوزه عملیات فعالیت می‌کنند (ر.ک: خدیش، ۱۳۸۷: ۵۳).

«صفات شخصیت‌ها» در داستان مجموع خصایص ظاهری هستند که در اکثر مواقع به صورت کلی بیان می‌شوند، مانند شجاعت، زیبایی، زشتی، بدذاتی و... بررسی صفات شخصیت‌ها تفسیر و تعبیر علمی قصه را ممکن می‌سازد. در برخی مواقع، یک شخصیت، آگاهانه یا ناآگاهانه، حوزه عملیات شخص دیگر را نیز انجام می‌دهد؛ برای مثال، یک شاهزاده خانم ممکن است هم یاریگر باشد و هم بخشنده. به همین دلیل، صفات نیز به موازات حوزه عملیات تغییر می‌کند و تفسیر قصه به گونه‌ای متفاوت انجام می‌پذیرد. بنابراین، «صفات و ویژگی‌های شخصیت‌های افسانه را باید جزو عناصر متغیر و ناپایدار دانست» (همان: ۱۲۱) که می‌توانند در تعبیر قصه‌ها دخالت داشته باشند. در این منظومه شاهد شخصیت‌های مختلفی مانند شاهزاده‌خانم^۱ (گل) «زیباروی، شاهزاده، عاشق»، قهرمان^۲ (نروز) جنگجو، سوارکار، عاشق، فداکار و یاریگر^۳ و بخشنده (مهران) خیرخواه، ناصح، «کشیش پیر» غیب‌گو و کاردان، یاقوت «دلسوز و زیرک»، بخت‌افروز «جهانگرد»، اژدهای سرزمین روم «شریر و قهرمان دروغین»^۴، شبل‌زنگی «کشتی‌گیر، قوی هیکل»، فرخ‌روز با سپاهش «با هیبت و عظمت و انتقام‌جو»، توفان جادو «ساحر» و گسیل‌دارنده^۵ «شروین، رئیس کاروان و قیصر روم» هستیم که هر کدام در روند پیشبرد روایت نقش‌آفرینی می‌کنند (ر.ک: فرضی و فخیمی فاریابی، ۱۳۹۶: ۱۲۵ - ۱۲۱).

خویشکاری‌های قهرمان / عاشق در جهت هدف غنایی

«خویشکاری» یا «کارکرد» یعنی عمل شخصیتی از اشخاص قصه که از نظر اهمیتی که در جریان عملیات دارد، تعریف می‌شود (ر.ک: پراپ، ۱۳۸۶: ۵۲). از میان خویشکاری‌های مدنظر «پراپ»، «نوروز» و سایر شخصیت‌های این منظومه به ترتیب در مواردی مانند «واکنش قهرمان: عاشق‌شدن نوروز در پی توصیفات جهان‌افروز کشمیری از گل»، «سرپیچی: از فرمان پیروزشاه برای نرفتن به سرزمین روم»، «میانجی‌گری: واسطه‌گری افرادی مانند مهران به توصیه پیروزشاه برای منصرف کردن نوروز از سفر به سرزمین روم»، «سفر یا انتقال به سرزمینی دیگر: سفر به سرزمین روم»، «مبارزه: نبرد با اژدها، توفان جادو، دزدان، شبل زنگی و ...»، «انجام کار سخت: غلبه بر اژدها»، «خبردهی: خبر دادن دایه گل مبنی به عشق گل نسبت به نوروز»، «انگیزه: وصال گل»، «دفع شر: نجات سرزمین روم از شر دزدان و غارتگران»، «نجات: نجات گل از دست جادو» و در نهایت «ازدواج و وصال: عقد نوروز و گل» در این روایت به ترتیب قابل بررسی هستند. همه این خویشکاری‌ها در جهت هدف عاشقانه قهرمان و در نهایت «وصال گل» انجام شده است.

عاشقانه بودن «عاشق‌شدن در خواب یا دیدن تصویر یا شنیدن صدا»

درون‌مایه اصلی منظومه‌های غنایی بیان «روابط عاشق و معشوق» در بستر رابطه‌ای احساسی و عاطفی است. در هر یک از این منظومه‌ها عشق / قهرمان به عنوان شخصیت اصلی به طرق مختلفی با معشوق خود آشنا می‌شود. گاهی او را می‌بیند، گاهی وصف او را می‌شنود و گاهی چهره او را در خواب می‌بیند. شاهزاده «نوروز» بعد از شنیدن اوصاف «گل» از زبان «جهان‌افروز کشمیری» دل‌باخته «گل» می‌شود و در خواب دو پرنده را می‌بیند که وصال «گل» را به وی مژده می‌دهند: روزی نوروز برای رهایی از زندگی یکنواخت عزم شکار و اسب سواری می‌کند و به دشت و صحرا می‌تازد. در صحرا با مرد جهان‌دیده‌ای به نام جهان‌افروز کشمیری مواجه می‌شود و از او می‌خواهد تا از سرزمین‌های دیگر و چیزهای شگفت‌انگیز حکایت کند. جهان‌افروز از جهانگردی‌هایش و سفر به روم برای نوروز حکایت می‌کند و از دختر زیبای قیصر روم، «گل»، تعریف می‌کند و تنها شرط او و پدرش را برای ازدواج، کشتن اژدهای بزرگ سرزمین روم بیان می‌کند. نوروز با شنیدن اوصاف زیبایی گل بی‌تاب می‌گردد و هوای رسیدن به گل او را به جوش و خروش می‌آورد. نوروز مدتی پس از بی‌قراری به خواب می‌رود و در خواب دو پرنده

سبزرنگ بر بالای سرش می‌بیند که با هم در مورد رنج‌های نوروز در رسیدن به گل گفت‌وگو می‌کنند و در نهایت از وصال شاهزاده به گل خبر می‌دهند (ر.ک: خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰: ۳۹ - ۳۰).

ترجیح «عشق» و «معشوق» بر تمام عوامل قدرت

«نوروز» به عنون تنها وارث تاج و تخت «پیروزشاه»، در پی شنیدن اوصاف «گل»، تصمیم می‌گیرد که از موقعیت مطلوب و دلخواه خود دست بکشد و در مسیری گام نهد که توأم با خطر و دشواری است. هر چه پیروزشاه سعی می‌کند او را از طریق ناصحان منصرف کند، راه به جایی نمی‌برد و «نوروز» به ناصحان می‌گویند هر چقدر هم تلاش کنند تا او را منصرف کنند، بی‌فایده است؛ زیرا او «راه عشق» را برگزیده است.

پیروزشاه کمی به فکر فرومی‌رود و از حکیم بزرگی به اسم مهرسپ می‌خواهد که به نزد شاهزاده برود و با پند و حرف‌های شیرین عشق گل را از سر او بیرون کند مهرسپ نزد شاهزاده می‌رود و به او می‌گوید: نباید با حرف‌های فریبنده از راه به در رفت، حرف آدم‌های نادان را گوش نکن و به خیال‌های باطل دل نبند شاهزاده تا حرف‌های حکیم را می‌شنود به او می‌گوید: اگر تمام علم دنیا را در گوش من بخوانی، اصلاً در من اثر نمی‌کند، من راه عشق را انتخاب کرده‌ام (ر.ک: همان: ۵۶ - ۴۷).

حضور «ناصح، همدم و یاریگر» در کنار شخصیت اصلی / عاشق

«همراه، یاریگر، و ناصح» در بسیاری از منظومه‌های عاشقانه در کنار «شخصیت اصلی / عاشق» هستند و در تمام مراحل وصال او را نصیحت و یاری می‌کنند. در این منظومه «نوروز» از آغاز حرکت تا رسیدن به هدف با یاریگران متفاوتی روبه‌رو می‌شود؛ اما مهران مهم‌ترین یاریگری بود که هم در حرکت اول، در رفتن نوروز به روم کمک کرد و در پایان نیز با تمجید شایستگی‌های «نوروز» به قیصر، نظر پادشاه را جلب نمود. یاریگران دیگر نیز با راهنمایی نوروز، در وصال او به گل کمک شایانی کردند. نکته قابل توجه در این منظومه این است که «نوروز» نیز به عنوان شخصیت اصلی در جایگاه یاریگر برای «شروین» ظاهر می‌شود و او را به وصال معشوقش می‌رساند: نوروز چند ساعتی حرکت می‌کند تا به چمنزاری می‌رسد، نزدیک‌تر می‌رود، خوب نگاه می‌کند و می‌بیند که جوانی گوزنی شکار کرده و آن را کباب می‌کند. آن جوان تا نوروز را می‌بیند به او حمله می‌کند. نوروز و آن جوان مدتی با هم می‌جنگند. نوروز

عاقبت آن جوان را از روی زین برمی‌دارد، بر زمین زده و روی سینه او می‌نشیند. شاهزاده می‌خواهد سرش را از تن جدا کند که جوان می‌گوید: اگر بمیرم جانم فدای یار و محبوبم که به آرزو نرسیدم، امیدوارم در قیامت او را ببینم. نوروز تا حرف‌های او را می‌شنود، دلش به حال او می‌سوزد. از او می‌پرسد که تو کی هستی و چه کار می‌کنی؟ جوان می‌گوید: من شروین پسر شروانم. در این حوالی قلعه محکمی برای سلم از نژاد منوچهرشاه است که سپاهش بی حد است و دختر زیبایی به نام سلمی دارد که در میان زیبارویان بی‌همتاست و مرا عاشق و شیدای خود کرده است؛ اما مال و توانایی رودرویی با او را ندارم. نوروز از سرگذشت او ناراحت می‌شود. از سینه او بلند شده او را می‌بخشد و به او می‌گوید: ای دوست دل شکسته! به تو قول می‌دهم سلم را شکست می‌دهم یا تو را به محبوبت می‌رسانم یا جانم را در این راه فدا می‌کنم... سرانجام نوروز سر سلم را از تن جدا می‌کند و تمام طرفدارانش را می‌کشد. سلمی پیش شاهزاده می‌آید. نوروز منجمان را می‌خواهد و در ساعتی خوش‌یمن سلمی را به عقد شروین درمی‌آورد (ر.ک: همان: ۱۴۶ - ۱۴۲).

ملاقات پنهانی «قهرمان/عاشق» و «معشوق» در نیمه‌شب

«ملاقات پنهانی» یکی دیگر از مؤلفه‌های محتوایی متون غنایی هستند. این ملاقات‌ها اغلب نیمه‌شب و هنگامی رخ می‌دهد که همگان خواب هستند. «نوروز» زمانی که نگهبانان خوابگاه «گل» به خواب می‌روند، پنهانی خود را به خوابگاه او می‌رساند. انگشتر لعل خود را در انگشت «گل» می‌کند و جای شمعدان‌ها را تغییر می‌دهد تا بامداد «گل» از حضور او در خوابگاهش آگاه شود: شب فرامی‌رسد، شاهزاده از شدت بی‌قراری جامه سیاه می‌پوشد و راهی قصر می‌شود. وقتی به نزدیکی عمارت گل می‌رسد، می‌بیند که تمام نگهبانان خوابیده‌اند و چراغ شبستان خاموش است. کمند می‌اندازد و از بالای بام راهی خوابگاه گل می‌شود و برای اولین بار او را می‌بیند. انگشتر لعل خود را در انگشت گل می‌کند و جای شمعدان‌ها را جابه‌جا می‌کند. گل از تغییرات اتاقش و انگشتری در انگشتش پی می‌برد که نوروز به خوابگاهش آمده است (ر.ک: همان: ۱۹۸ - ۱۹۳).

فرستادن نامه و پیام با واسطه‌گری «دایه معشوق»

فرستادن نامه و پیام به وسیله افرادی مثل ملازمان عاشق و دایه معشوق یکی دیگر از درون‌مایه‌های منظومه‌های عاشقانه است. نامه مهم‌ترین وسیله ارتباطی است؛ مخصوصاً اگر

موانعی بر سر راه دیدار عاشق و معشوق باشد. محتوای نامه‌ها «آرزوی وصال، شکایت از بی‌وفایی، دعا و طلب دیدار و سوگند» است. در این پیام‌ها عشاق حالات عشق خود را بیان می‌کنند. «دایه گل» به خلوتگاه نوروز می‌رود و نوروز را از عاشق شدن گل به او مژده می‌دهد: نوروز پس از معرفی خود، هدفش یعنی ازدواج با گل را به قیصر می‌گوید: ما کار بزرگی در پیش داریم که اگر آن را به جا بیاوری، من به دامادیت افتخار می‌کنم. من غلامی دارم که در کشتی کسی حریف او نیست، اگر بتوانی پشت او را به خاک بمالی، خواسته‌ات برآورده می‌شود. نوروز بی‌درنگ برای کشتی با شبل زنگی آماده می‌شود. روز بعد هر دو در میدان به زورآزمایی می‌پردازند. مدتی با هم درگیر می‌شوند تا اینکه شاهزاده، غلام را بر زمین زده و بلافاصله جان می‌دهد. نوروز، بعد از پیروزی در خلوتگاه خود، در فکر وصال گل بود که دایه گل برای مژده‌دادن وارد می‌شود و نوروز را از عاشق شدن گل به او آگاه می‌کند (ر.ک: همان: ۱۸۶ - ۱۸۵).

نبرد «قهرمان / نوروز» با «گروه دزدها»، «شبل زنگی» و «فرخ‌روز و سپاهش»

«قدرت جنگاوری» و «سعی برای اثبات آن» یکی از ویژگی‌های اصلی قهرمانان روایات است. خواجه از همان ابیات آغازین منظومه در توصیف «نوروز» از شجاعت، جنگاوری، قدرت شکار و ... به عنوان ویژگی‌های شاخص وی نام می‌برد و از طریق او را به مخاطب معرفی می‌کند و از همان ابتدای روایت مخاطب حدس می‌زند که باید «نوروز» نبردهای دشواری را در پیش رو داشته باشد. بعضی از این نبردها با افراد مختلف و سپاهیان است و برخی نیز جنبه اساطیری دارد. نبرد با «گروه دزدها»، «شبل زنگی» و «فرخ و روز و سپاهیان» از آزمون‌های گروه نخست هستند. در تمام این نبردها هدف «قهرمان / نوروز» نجات سرزمین روم و تبار «معشوق / گل» است: بخت‌افروز می‌گوید من ندیم قیصر روم هستم، دزدها می‌خواهند ما را غارت کنند و برای حمله و کشتن صف کشیده‌اند. می‌ترسیم چون نمی‌توانیم با آنها بجنگیم. نوروز بی‌درنگ بر اسب می‌نشیند و به گروه دزدها حمله می‌کند. در حمله اول، برق توسن را می‌اندازد و سردسته دزدان را می‌کشد و پس از آن به دزدهای دیگر حمله می‌کند. جمعی از آنها را می‌کشد و بقیه هم تسلیم می‌شوند. راه برای کاروان امن می‌گردد و آنها به راه خود ادامه می‌دهند (ر.ک: همان: ۲۰۸ - ۲۰۵ - ۱۸۱).

«عشق‌ورزی» با هدف ازدواج و موانع بسیار در مسیر تحقق آن

«وصال عاشق و معشوق» هدف غایی منظومه‌های عاشقانه است و این وصال در منظومه‌های ایرانی در قالب ازدواج محقق می‌شود؛ ازدواجی که در ورای آن هدف تداوم نسل نهفته است. «نوروز» در همان ملاقات نخست قصد ازدواج با «گل» را با قیصر روم در میان می‌گذارد؛ اما قیصر روم هر بار بهانه‌ای می‌آورد و شرط اجابت درخواست «نوروز» را در گرو انجام مراحل خاص قرار می‌دهد: ناگهان یک نفر شتاب‌زده وارد دربار می‌شود و می‌گوید: فرخ‌روز شامی با سپاه انبوهی برای گرفتن انتقام آمده و خیلی زود به اینجا می‌رسد. قیصر به نوروز می‌گوید: اگر واقعا گل را می‌خواهی، باید فتنه فرخ‌روز را از بین ببری. او هم گل را می‌خواست اما چون نتوانست ازدها را از بین ببرد، گل را به او ندادم. حالا می‌خواهد مرا از بین ببرد. نوروز می‌گوید: هرگز زیر بار نمی‌روم که چیزی را که من می‌خواهم، دیگری هم بخواند، اگر خورشید هم خواستگار گل باشد، من او را با گرز گران از بین خواهم برد ... سپاه شام، روم را محاصره می‌کند و قیصر از نوروز کمک می‌خواهد تا سپاه شام را دور کند. نوروز با اسب به میدان تاخته پادشاه شام را از فیل به زمین می‌اندازد و می‌کشد. سپاه شام تا می‌بیند که فرماندهشان کشته شده، پراکنده و آشفته می‌شوند. نوروز به کاخ برمی‌گردد و از قیصر می‌خواهد تا به وعده‌اش عمل کند؛ اما قیصر در پاسخ به او می‌گوید: حالا کمی صبر کن تا یکی دو ماه دیگر به آرزویت می‌رسی (ر.ک: همان: ۲۲۱ - ۲۰۸).

وصال عاشق و معشوق و پایان خوش داستان

در ادبیات فارسی اغلب منظومه‌های عاشقانه در نهایت به «وصال عاشق و معشوق» ختم می‌شوند و پایانی خوش دارند. در این منظومه نیز «نوروز» پس از گذراندن فراز و نشیب و دشواری‌های بسیار، موافقت قیصر روم را برای ازدواج با دخترش کسب می‌کند و «گل» به عقد او درمی‌آید: نوروز در خواب می‌بیند که دو بلبل در حال گفت‌وگو هستند. یکی از بلبل‌ها به دیگری می‌گوید: شنیده‌ای که توفان جادو، «گل» را ربوده و به ارمنستان برده؟ اگر شاهزاده نوروز، وصال گل را بخواهد، باید او را از بند توفان جادو نجات دهد. وحشت‌زده از خواب می‌پرد و به دربار قیصر می‌رود، قیصر می‌گوید: حالا زمان آن است که معشوق را از دست دشمن نجات بدهی. اگر بتوانی گل را آزاد کنی، با ازدواج شما موافقت می‌کنم و هرچه مال دارم به پایت می‌ریزم. نوروز بی‌درنگ به راه می‌افتد و راهی ارمنستان می‌شود. وقتی به آن

سرزمین می‌رسد با کشیش پیری روبه‌رو می‌شود و از او راهنمایی می‌خواهد. کشیش راه را به نوروژ نشان می‌دهد و او را از اقدامات لازم برای از بین بردن طلسم آگاه می‌کند... گل را می‌بیند که روی تختی نشسته و چهره‌اش افسرده است. به طرف او می‌رود و او را از بند آزاد می‌کند... قیصر بی‌درنگ موبدان را می‌خواهد و در ساعتی خوش‌یمن گل را به عقد «نوروژ» درمی‌آورد. نوروژ بعد از وصال «گل» به طرف خراسان بازمی‌گردد و «پیروزشاه» نوروژ را به جای خود بر تخت پادشاهی می‌نشاند (ر.ک: همان: ۲۴۰ - ۲۳۵)

مؤلفه‌های اساطیری «ادبیات غنایی» در بافت متنی منظومه «گل و نوروژ»

«آزمون» یکی از آیین‌هایی است که در میان تمام «اسطوره‌های» ملل مختلف وجود داشته و تاریخی به دیرینگی خود اسطوره دارد. «قهرمان / آزمون‌دهنده» پس از سربلندی در آزمایش مجوز ورود به جامعه را می‌گیرد و مورد قبول و پذیرش همگان قرار می‌گیرد. این آئین اساطیری در متون غنایی نیز در قالب آزمایش قهرمان (عاشق) نمود یافته است. «سفر»، «نبرد با اژدها» و «غلبه بر جادو» از شاخص‌ترین مظاهر این آزمون‌ها در منظومه «گل و نوروژ» هستند.

عزم «سفر» شخصیت اصلی / عاشق و جست‌وجوی دیار معشوق

«سفر» در اساطیر اهمیت بسیاری دارد و باعث ایجاد موقعیت‌های مختلفی برای قهرمان می‌شود. قهرمان پس از پا گذاشتن در سفر در راهی گام می‌نهد که سند قهرمانی اوست، اگر او از پس دشواری‌های سفر برآید به مقام یک ابر انسان ارتقا می‌یابد و اگر نه فقط یک انسان معمولی خواهد بود. بنابراین «سفر» در اسطوره فقط نقل مکان از جایی به جای دیگر نیست؛ بلکه گاه از دنیایی به دنیای دیگر و از مرحله‌ای به مرحله دیگر است؛ مانند مراتب عرفانی. سفر، قهرمان را در هر مرحله پالایش می‌کند تا بالاخره به بهترین آنچه هست برسد. این مراحل ممکن است هفت شهر عطار باشد و یا هفت‌خان اسفندیار و یا حتی دوازده خوان هرکول. «سفر» به عنوان یک کهن الگو در متون غنایی به عنوان یکی از مراحل وصال مطرح شده که همواره توأم با مشقت و دشواری بسیار است. عاشق به عنوان شخصیت اصلی روایت راهی سفر می‌شود و در این مسیر مراحل و موانع بسیاری را در پیش رو دارد؛ اما عشق و انگیزه وصال این دشواری‌ها را بر وی آسان می‌کند. «نوروژ» بعد از اینکه در خواب مژده وصال «گل» را به او می‌دهند تصمیم به سفر به سرزمین «روم» می‌گیرد؛ هرچند پیروزشاه / پدرش مخالفت

می‌کند: نوروز به بارگاه پادشاه می‌رود و می‌گوید: من از ماندن در شبستان دلم گرفته و می‌خواهم که مانند جهانگردان به چین و روم سفر کنم. پیروزشاه می‌گوید: تو هنوز جوانی و زود است که برای دیدن روم وطن خود را ترک کنی؛ اما عاقبت راز عشق او به «گل» فاش می‌گردد. پیروزشاه کمی به فکر فرو می‌رود و از حکیم بزرگی به اسم مهرسپ می‌خواهد که به نزد شاهزاده برود و با پند و حرف‌های شیرین عشق گل را از سر او بیرون کند. مهرسپ نزد شاهزاده می‌رود و به او می‌گوید: نباید با حرف‌های فریبنده از راه به در رفت و به خیال‌های باطل دل بست. شاهزاده به او می‌گوید: اگر تمام علم دنیا را در گوش من بخوانی، اصلاً در من اثر نمی‌کند، من راه عشق را انتخاب کرده‌ام. پیروزشاه که می‌بیند نصیحت هیچ‌کس مؤثر نمی‌افتد، از مهران، پسر مهرسپ می‌خواهد که او هم شاهزاده را پند دهد. مهران به نزد نوروز می‌رود؛ اما او را شوریده‌حال می‌یابد. شاهزاده به او می‌گوید: سرزنش و پند در من اثری ندارد، من به محبت و مهربانی تو نیاز دارم، فریادرسی ندارم، تو فریادرس من باش. مهران از نصیحت صرف‌نظر می‌کند و به او می‌گوید: من بعد از این در راهی که انتخاب کرده‌ای، یار و یاور توام ... پیروزشاه برای درمان، نوروز را با گروهی به عبادتگاه نزد پیر عارفی می‌فرستد. نوروز همراهانش را مست می‌کند و به سرعت به سوی روم می‌تازد (ر.ک: همان: ۴۷ - ۴۸).

نبرد قهرمان با «اژدها» و غلبه بر آن

در متون حماسی و اساطیری گاه «آزمون‌شونده» مجبور است از آتش بگذرد تا بی‌گناهی خود را اثبات کند، گاه آزمون آب را از سر می‌گذراند تا علاوه بر نشان‌دادن معصومیت و پاکی خود، گام به سوی کمال و معالی بردارد. آزمون‌شونده گاه با انواع آزمون‌های آزمایش می‌شود؛ آزمون‌شونده را گاه در مسیر گذر از خوان‌ها و در معرض آسیب‌ها و گذرگاه‌های طاقت‌فرسا می‌بینیم و گاه در جنگ با دیوان و اژدها و موجودات مافوق طبیعی. گاه نیز حتی در معرض سوگندخوردن قرار می‌گیرد تا این‌گونه از کسی دیگر حمایت کرده باشد و یا پاکی و بی‌گناهی کسی دیگر را به اثبات رسانده باشد. آزمون‌های اساطیری در متون غنایی نیز مورد توجه شعرا قرار گرفته‌اند. نبرد با «اژدها و اهریمن» یکی دیگر از مؤلفه‌های کهن‌الگویی رایج است که در آثار ادب غنایی نمود دارد. «اژدها» نمادی از سختی و عذاب است که قهرمان با غلبه بر آن می‌تواند به تمایلات و خواسته‌های خود برسد. «نوروز» در جایگاه «آزمون‌شونده» با بی‌باکی تمام به مصاف اژدها می‌رود و او را شکست می‌دهد: نگهبان فریاد می‌زند از این جا دور شو که

اینجا محل اژدهاست. نوروز می‌گوید: محل اژدها کجاست؟ نگهبان می‌گوید: دو فرسخ از اینجا فاصله دارد. به آن نزدیک نشو. نوروز گفت: نه، ناراحت نباش من با تیغ تیز خود دمار از روزگار این اژدها در می‌آورم، کسی که نوش بخواهد، از نیش نمی‌ترسد... ناگهان در میانه کوه اژدهای کوه‌پیکر را می‌بیند و با دل پاک به درگاه خدا رو کرده، از او درخواست کمک می‌کند. نوروز از اسب پیاده می‌شود و تیر خدنگی را به چشمان اژدها پرتاب می‌کند، اژدها قصد جان او را می‌کند که نوروز به موقع نیزه‌ای به جگر او می‌زند. نوروز که خود را در خطر می‌بیند، با گریزی به شکل سر گاو بر سر اژدها می‌زند. مغز اژدها بیرون ریخته و کشته می‌شود (ر.ک: همان: ۱۸۱ - ۱۷۵).

غلبه قهرمان بر «توفان جادو»

یکی دیگر از آزمون‌هایی که «نوروز» از طریق آن مورد آزمایش قرار می‌گیرد، «نبرد با توفان جادو» است که «گل» را از شبستان ربوده است. غلبه بر «توفان جادو» آخرین مرحله در مسیر وصال «گل و نوروز» است و بعد از پیروزی «نوروز» قیصر روم با ازدواج وی با دخترش موافقت می‌کند.

... شنیده‌ای که توفان جادو، «گل» را ربوده و به ارمنستان برده. اگر شاهزاده نوروز، وصال گل را بخواهد، باید او را از بند توفان جادو نجات دهد. وحشت‌زده از خواب می‌پرد و به دربار قیصر می‌رود، قیصر می‌گوید: حالا زمان آن است که معشوق را از دست دشمن نجات بدهی. اگر بتوانی گل را آزاد کنی، با ازدواج شما موافقت می‌کنم و هرچه مال دارم به پایت می‌ریزم. نوروز بی‌درنگ به راه می‌افتد و راهی ارمنستان می‌شود. وقتی به آن سرزمین می‌رسد با کشیش پیری روبه‌رو می‌شود و از او راهنمایی می‌خواهد. کشیش راه را به نوروز نشان می‌دهد و او را از اقدامات لازم برای از بین بردن طلسم آگاه می‌کند... گل را می‌بیند که روی تختی نشسته و چهره‌اش افسرده است. به طرف او می‌رود و او را از بند آزاد می‌کند ... (ر.ک: همان: ۲۱۴-۲۱۲).

مؤلفه‌های «صوری» ادب غنایی در بافت متنی منظومه «گل و نوروز»

یاکوبسن دو قطب برای زبان قائل می‌شود: قطب استعاری و قطب مجازی؛ در قطب استعاری زبان، نشانه‌ای از محور «جانیشینی» به جای نشانه دیگری قرار می‌گیرد؛ اما در قطب مجازی، نشانه‌ها کنار هم می‌نشینند و بر روی «محور همنشینی» پیش می‌روند. وی معتقد است در

مکاتب رمانتیسم و سمبولیسم، عکس مکتب رئالیسم، قطب استعاری زبان بر قطب مجازی غلبه دارد (ر.ک: یاکوبسن، ۱۳۸۱: ۴۱). در نوع ادبی غنایی، شاعر با توجه به این که «لحظه غنایی» خود را به گونه‌های مختلف بیان می‌کند حرکت در محور جانشینی (قطب استعاری زبان) اهمیت بیشتری می‌یابد. بنابراین شعر غنایی نسبت به شعر سایر انواع ادبی «حماسی، تعلیمی و ...» همواره استعاری‌تر و شاعرانه‌تر است. «تشبیه و استعاره» از شاخص‌ترین عناصر بیانی به کار رفته در منظومه «گل و نوروژ» هستند. «توصیف طبیعت^۶ و زیبایی‌های آن^۷»، «توصیف مجالس بزم»، «موسیقی درونی و بیرونی^۸»، «انواع تکرار: جمله، عبارت، واژه، ضمیر، واج^۹»، «کنایه‌های ساده و قابل فهم»، «ساختار نحوی ساده جملات»، «کاربرد مثل» و امثال این موارد شاخص‌ترین نمودهای «صوری» ادب غنایی و غلبه «نقش عاطفی زبان» در بافت متنی این منظومه هستند.

انواع مؤلفه‌های «محتوایی، صوری و اساطیری» ادب غنایی در بافت متنی منظومه «گل و

نوروژ»

| رديف | نوع مؤلفه غنایی | روش‌های نمود مؤلفه ادب غنایی |
|------|-----------------|---|
| ۱ | محتوایی | تمرکز بر عاشق «نوروژ» به عنوان قهرمان و شخصیت اصلی |
| | | جهت‌گیری خویشکاری‌های قهرمان در جهت اهداف غنایی |
| | | عاشقانه بودن «عاشق شدن در خواب یا دیدن تصویر یا شنیدن صدا» |
| | | ترجیح «عشق» و «معشوق» بر تمام عوامل قدرت |
| | | کنشگری و فعال بودن «عاشق» و «معشوق» |
| | | حضور «ناصح، همدم و یاریگر» در کنار قهرمان |
| | | پشیمانی ناصحان از نصیحت و ملامت «عاشق» و همراه شدن با او |
| | | ملاقات پنهانی «قهرمان / عاشق» و «معشوق» در نیمه‌شب |
| | | فرستادن نامه و پیام با واسطه‌گری دایه معشوق |
| | | «نبرد قهرمان» با «گروه دزدها»، «شبل زنگی» و «فرخ روز و سپاهش» |
| | | «عشق‌ورزی» با هدف ازدواج و موانع بسیار در مسیر تحقق آن |
| | | وصال عاشق و معشوق و پایان خوش داستان |
| | | توصیفات نرم و لطیف «توصیف عناصر طبیعی و ...» |

| | | |
|---|---------|---|
| ساختار نحوی ساده جملات | صوری | ۲ |
| بسامد بیشتر جملات خبری و پرسشی | | |
| بسامد قابل توجه جملات عاطفی «تعجبی، ندایی و ...» | | |
| ترکیبات و تعبیرات غنایی | | |
| نداشتن ارجاع برون متنی پیچیده | | |
| کاربرد ضرب‌المثل | | |
| کاربرد متعدد استعاره و تشبیه | | |
| موسیقی بیرونی و درونی «وزن هزج مسدس محذوف» و ابیات مردف | | |
| انواع تکرار «جمله، عبارت، واژه، واج» | | |
| «سفر» قهرمان / عاشق و جست‌وجوی دیار معشوق | اساطیری | ۳ |
| غلبه قهرمان بر «توفان جادو» | | |
| نبرد قهرمان با اژدها و غلبه بر آن | | |

نتیجه‌گیری

«نقش شعری یا عاطفی زبان» به‌عنوان نقش غالب در متون غنایی، جهت‌گیری پیام را به سوی «بیان احساسات گوینده» یا «شرح عواطف شخصیت / شخصیت‌های» داستان سوق می‌دهد. هر یک از نویسندگان حوزه ادب غنایی، از روش‌های مختلفی برای بیان اندیشه عاطفی خود بهره گرفته‌اند که به نوعی تبدیل به سبک خاص آن‌ها شده است. در شعر کلاسیک فارسی افرادی چون نظامی و خواجه‌ی کرمانی در مثنوی‌های عاشقانه خود، با بهره‌گیری از مؤلفه‌های مختلف این نوع ادبی، آثار ماندگاری را خلق کرده‌اند. مثنوی «گل و نوروز» که به تقلید از «خسرو و شیرین نظامی» تدوین شده، یکی از منظومه‌هایی است که اغلب مؤلفه‌های ادب غنایی در آن قابل مشاهده است. این مؤلفه‌ها را می‌توان در سه سطح «محتوایی، صوری و اساطیری» طبقه‌بندی کرد. در «سطح محتوایی» تمرکز خواجه بر شیوه شخصیت‌پردازی قهرمان و کنش‌های وی است. تمام خویشکاری‌های قهرمان و سایر شخصیت‌ها در جهت هموار ساختن «مسیر عشق» و در نهایت «وصال» طراحی شده‌اند. «گل و نوروز» به عنوان شخصیت‌های اصلی، در سطح روایت حضوری فعال و کنشگر دارند و عشقی دوسویه همراه با سوزوگداز را به نمایش گذاشته‌اند. خویشکاری‌های «نوروز» و سایر شخصیت‌های این منظومه به ترتیب در مواردی مانند «واکنش قهرمان»، «سرپیچی»، «میانجی‌گری»، «سفر یا انتقال به سرزمینی دیگر»،

«مبارزه»، «انجام کار سخت»، «خبردهی»، «انگیزه»، «دفع شر»، «نجات» و در نهایت «ازدواج و وصال» در سطح این روایت به ترتیب قابل بررسی هستند. در «سطح صوری» نیز شیوه بیان توصیفی و ترکیبات و تعبیر غنایی این وظیفه را بر عهده دارد. در «سطح اساطیری» نیز آزمون‌های قهرمان از قبیل سفر و نبرد با عناصر اهریمنی به این متن غنایی رنگ و بوی حماسی بخشیده‌اند.

بنابر یافته‌های پژوهش به نظر می‌رسد می‌توان «مثنوی گل و نوروز» را در ردیف متونی قرار داد که «نقش عاطفی زبان» در ساختار متنی آن غلبه دارد و می‌توان به این منظومه عنوان «غنایی» اطلاق کرد و تنها به عنوان یک مثنوی روایی به آن توجه نکرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. در قصه‌های عامیانه، شاهزاده خانم شخصیت جست‌وجوشونده است که قهرمان برای رسیدن به او، سختی‌ها و مصائب را کنار می‌زند. قهرمان همیشه خواستار و طالب شخصیت شاهزاده خانم است که در نهایت نیز با او ازدواج می‌کند. قهرمان تمام مرارت‌ها را به خاطر این شخصیت متحمل می‌گردد و هدفی جز وصال او ندارد و تمام مشکلات و خطرات را به خاطر او تحمل می‌کند.

۲. شخصیتی که بیش از هر شخصیت دیگری در کل داستان فعالیت کرد و همواره طالب و خواستار بود، نقش نوروز بود؛ زیرا در طلب معشوقش با اعمال قهرمانانه خود در رسیدن به هدف، قهرمانی خود را ثابت نمود؛ قهرمانی که سبب حرکتش، جست‌وجو و یافتن گل بود و به هیچ روی دست از تلاش برنداشت و رنج‌ها و سختی‌ها را تحمل کرد. با فداکاری‌هایی که از خود نشان داد و یاریگری‌هایی که به دیگر شخصیت‌ها کرد، می‌توان او را بهترین یاریگر داستان نیز دانست. قبل از اینکه خود به هدفش برسد، برای نجات دیگران جان خود را فدا کرد و موفق شد.

۳. قهرمان از آغاز حرکتش تا به هدف رسیدنش با یاریگران متفاوتی روبه‌رو می‌شود؛ اما مهم‌ترین یاریگری بود که هم در حرکت اول، در رفتن نوروز به روم کمک کرد و در پایان نیز با تمجید شایستگی‌های نوروز به قیصر، نظر پادشاه را جلب نمود. یاریگران دیگر نیز با راهنمایی نوروز، در وصال او به گل کمک شایانی کردند.

۴. نوروز در هر کدام از حرکت‌هایش در داستان با موانعی از طرف شریرها مواجه می‌شود و هر یک از آنها را طی عملیاتی شکست می‌دهد. برخی از این شریرها به دستور خود پادشاه سد راه نوروز می‌گردند؛ در واقع، این شریرها قهرمان را می‌آزمایند. حضور همه شریرهای یادشده در حرکت قهرمان (نوروز) و رسیدن او به هدف تأخیر ایجاد می‌کند.

۵. این شخصیت، قهرمان را دنبال انجام کاری یا دفع شرارتی می‌فرستد. در این داستان، گاه مستقیم و گاه غیرمستقیم چنین عملی از شخصیت‌ها دیده می‌شود.

۶. یکی از مضامین ادب غنایی توصیف طبیعت است. منشأ وصف طبیعت در اشعار غنایی احساس از دست‌دادگی وصال به معشوق است (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۴۰).

۷. «عاطفه اگر در شعر وجود داشته باشد در نفس خیال‌ها و تصاویر نهفته است. خیال‌ها، یعنی تجربه‌های حسی که واسطه‌های انتقال تجربه‌های عاطفی هستند، زیرا غم و شادی و هر گونه عاطفه‌ای در انسان مشترک است (ر.ک: شفیع‌کدکنی: ۱۳۹۱: ۱۸).

۸. در یک نمونه عالی شعر، صور خیال، «موسیقی و زبان» باید با یکدیگر هماهنگی داشته باشند تا پیام شعر را صحیح انجام دهند. فرانسیس‌بری در کتاب «گرامر شاعران» می‌گوید: «وزن و صور خیال همدیگر را تعریف و حمایت می‌کنند (به نقل از پارساپور، ۱۳۸۳: ۲۲۳).

۹. بسامد واج «آ» در متون غنایی بالاست. هنگام تولید این واج هوا به راحتی از دهان خارج می‌شود و بیانگر القای حس اندوه و آه و گاه فریاد است که موسیقی شعر را معنا و مفهوم می‌بخشد. «ش» از واج‌های سایشی است که در بیان اوج احساسات شور و شغف و شادی مؤثر است که با تأثیر بر روی موسیقی شعر به انتقال پیام و مفاهیم کمک می‌کند و از جمله پر بسامدترین واج‌ها در نوع غنایی می‌باشد (ر.ک: همان: ۲۷۱ - ۲۶۴).

منابع

کتاب‌ها

پارساپور، زهرا (۱۳۸۳) *مقایسه زبان حماسی و غنایی با تکیه بر «خسرو و شیرین و اسکندرنامه نظامی»*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

خواجوی کرمانی، ابوالعطاء (۱۳۷۰) *مثنوی گل و نوروز*، به اهتمام و کوشش کمال عینی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۲) *یکصد منظومه عاشقانه فارسی*، تهران: انتشارات چرخ.

رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۰) *انواع شعر فارسی*، جلد ۲، شیراز: نشر نوید.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۶) *انواع ادبی*، تهران: نشر میترا.

صورتگر، لطفعلی (۱۳۸۴) *ادبیات غنایی ایران*، تهران: نشر دانشگاه تهران.

مقالات

پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۶). انواع ادبی در شعر فارسی. *پژوهش‌های دستوری و بلاغی*، ۲(۳)،

۷-۲۲. doi: 10.22091/jls.2007.389

ذاکری کیش، امید. (۱۳۹۶). داستان‌های عاشقانه؛ گونه غنایی یا روایی؟. *زبان و ادب فارسی*،

۷۰(۲۳۵)، ۳۹-۵۶. doi: 10.1001.1.22517979.1396.70.235.3.5

ذاکری کیش، امید. (۱۳۹۸). مؤلفه‌های زبان غنایی در تغزلات فرخی سیستانی. *متن‌شناسی ادب فارسی*، ۱۱(۲)، ۹۵-۱۰۹. doi: 10.22108/rpll.2018.112759.1372

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۲). انواع ادبی و شعر فارسی. *نبرد و کوشش*، ۴(۱۱ و ۱۲)، ۹-۹.

فرضی، حمیدرضا، فحیمی فاریابی، فرناز. (۱۳۹۶). ریخت‌شناسی منظومه گل و نوروز خواجهی کرمانی، براساس نظریه ولادیمیر پراپ. *فنون ادبی*، ۹(۲)، ۱۱۹-۱۳۲. doi: 10.22108/liar.2017.93862

ناشر، پونه، وفایی، عباسعلی. (۱۳۹۸). تحلیل زبان غنایی غزلی از حافظ. *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*، ۱۱(۳۹)، ۱۳-۳۰.

References

Books

Khajavi Kermani, Abolta (1991) *Masnavi Gol and Nowruz*, by Kamal Eini, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research.

Parsapour, Zahra (2004) *Comparison of Epic and Lyrical Language Based on "Khosrow and Shirin and Eskandarnameh Nezami"*, Tehran: University of Tehran Press.

Rastegar Fasaie, Mansour (2001) *Types of Persian Poetry*, Volume 2, Shiraz: Navid Publishing.

Shamisa, Sirus (2007) *Literary Types*, Tehran: Mitra Publishing.

Soratgar, Lotfali (2005) *Iranian Lyrical Literature*, Tehran: University of Tehran Press.

Zolfaghari, Hassan (2013) *One Hundred Persian Love Poems*, Tehran: Charkh Publications.

Articles

Farzi, H., Fakhimi Faryabi, F. (2017). The Morphology of Khwaju Kermani's Gol and Nowruz in the Light of Vladimir Propp's Method. *Literary Arts*, 9(2), 119-132. doi: 10.22108/liar.2017.93862.

nasher, P., Vafae, A. (2019). Analyzing the Characteristics of Lyric Language In Hafez's Sonnet. *Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)*, 11(39), 13-30.

Pour Namdarian, T. (2007). Genres of Persian Poetry. *Rhetoric and Grammar Studies*, 2(3), 7-22. doi: 10.22091/jls.2007.389.

Shafii Kodkani, M. R. (1993). Literary Types and Persian Poetry. *Wisdom and Diligence*, 4(11 and 12), 4-9.

Zakeri Kish, O. (2017). Love Stories: Lyric or Narrative Genre?. *Journal of Persian Language & Literature*, 70(235), 39-56. dor:20.1001.1.22517979.1396.70.235.3.5.

Zakeri kish, O. (2019). Elements of Lyrical Language in Taqazzols (Sonnets) of Farrukhi Sistani. *Textual Criticism of Persian Literature*, 11(2), 95-109. doi: 10.22108/rpll.2018.112759.1372.

Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)

Volume 15, Number 56, Summer 2023, pp. 121-143

Date of receipt: 25/12/2020, Date of acceptance: 21/4/2021

(Research Article)

DOI: [10.30495/dk.2021.1918771.2166](https://doi.org/10.30495/dk.2021.1918771.2166)

The Study of "Features of Lyrical Literature" and "Emotional Role of Language" in the Textual Context of *Gol va Nowruz (Flowers and Nowruz)* Collection by Khajavi Kermani

Gholamhossein Khodayar¹, Dr. Ahmad Hasani Ranjbar², Dr. Ashraf Sheibani Aghdam³

Abstract

Each literary convention has some thematic as well as stylistic features that differentiates it from other conventions. Khajavi Kermani is one of the poet who pays particular attention to the epic as well as didactic aspects in his lyric poems. This descriptive-analytical study seeks to answer the question to what extent the narrative structure of Khaji Kermani's poem "Flowers and Nowruz" is compatible with the components of lyrical literature from the point of view of linguistic and literary approaches? Findings indicate that in the textual context of this system, the "poetic and literary function" of the text shows the dominance of the role of "emotional language" over its "referential" role. There are many factors that can be enumerated in this collection that have been proposed in order to strengthen the "lyrical element" of the text and have put its "narrative dimension" in the next place. Factors such as "lyrical compositions and interpretations", "soft and delicate descriptions", "sad and isolationist atmosphere", "loving and beloved action", "lack of complex extra-textual reference", "simple syntactic structure of sentences", and "fragment" The main expressions of the main character", "multiple uses of expressive elements such as metaphor and simile", "description of battle scenes and feasts" are the most important manifestations of the crystallization of this role in the poem "Flower and Nowruz". In addition to this type of processing of characters such as "hero", "villain", "helper", "princess", "benevolent and advisor" and the theme of the narrative such as "dreaming", "journey", "existence of obstacles" "In the path of carpentry", "conflict with the dragon, etc.", have also been used with the aim of strengthening the lyrical element of the text.

Key words: Poetic and emotional role of language, Features of lyrical literature, formal and content elements, Poetry collection *Flower and Nowruz*.

¹ . PhD student, Department of Persian Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. dr.khodayar53@gmail.com.

² . Professor of the Department of Persian Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding author). dr.ahmadranjbar@gmail.com.

³ . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. ashraf.sheibani@gmail.com

